

به یاد دکتر محمود افشار - رواهیج (محمدعلی جواهری)

در شماره ۷ و ۸ سال دوازدهم (مهر و آبان ۱۳۶۵) صفحه ۴۱۱ مجله «آینده» شرحی بقلم فاضلانۀ آقای عبدالعلی دست‌غیب تحت عنوان «سه کتاب از ادبیات معاصر» نگارش یافت که در آن ضمن بیان نامعلوم بودن زمان تأثیر پذیری شاعران معاصر ایران از شعر اروپائی، تذکری از سه تن شاعر - جواهری و اسلامی‌ندوشن و هوشنگ ایرانی - و سپس شاملو... و غیره بود.

قبل از همه لازمست گفته شود مجلهٔ آینده مجله‌ایست با ارزش و دارای هدفی والا در متعالی کردن و شناساندن فرهنگ و ادب ایران بجامعهٔ ایرانی و بهیچ‌گانه. این هدف از زمان بنیانگذار مجله، شادروان دکتر محمود افشار و تا اینزمان که دورهٔ چهارم آن منتشر می‌شود همچنان پیگیری و دنبال میشود.

مجله با تجلیات لطیف روح ایرانی، با زبان و ادب و هنر ایران سروکار داشته میکوشد هرچه از اینگونه تراوشات فکری و عقیدتی از ایرانیان بیدار دل و خوش‌قریحه بروز کرده و در زوایای تاریخ اختفا باقیمانده آنها از بیغولهای فراموشی و اتروا بیرون بکشد و با وضعی دلپسند و مطبوع در معرض دید و سنجش صاحب‌نظران و دست‌اندازان ادب و فرهنگ ایران قرار دهد و بدینوسیله ذخائر گرانباری برگنجینه‌های ذوق و هنر ایران و بر مفاخرات ملی بیفزاید. کسانی که مجلهٔ آینده را از اوان تأسیس دیده‌اند میدانند شادروان دکتر محمود افشار مردی فاضل و روشنفکر، بسیار علاقمند بنام و افتخارات ایران و از دست‌اندازان ترقی و تعالی کشور بود. آن شادروان در امور سیاسی صاحب‌نظر و راهنمای با ارزش دست‌اندرکاران سیاست و امور کشور داری بود. مقالات سیاسی و اجتماعی او در این مقوله‌ها همیشه جالب و قابل تأمل بوده است. او مردی تجدد طلب و از طلایه‌داران بنام آزاد اندیشی و پیشگامی کشور بسوی مدنیت جدید بود. و این یک توفیق بزرگ برای سیاستمداران که معتقد باصل آزادی و فضای باز سیاسی در کشور باشند... از اثرات درخشان این آزاد اندیشی و فضای باز سیاسی در دوره‌های اول خصوصاً سال دوم مجله بود. که فضلا و شعرا و نویسندگان توانستند انتقادات و نظریات خود را آزادانه در مجله منعکس کنند و از آن نتایج مفید بحال مملکت گیرند.

مقالات و قصائدی امثال قصیدهٔ غرای ملك الشعرا بهار در تنقید از سیاست انگلیس و دولتهای وقت از مطالب جالب آندوره از مجله است:
سوی لندن گذر ای پاك نسیم سحری سخن بر گو از من به سر ادوارد گری
کای خردمند وزیری که نپرورده جهان چون تو دستور خردمند و وزیر هنری
قصیده مشروح است تا آنجا که با این بیت ختم میشود:
نام نیکو به‌از این چیست که گویند بدهر هند و ایران شده ویران ز سر ادوارد گری
در این زمینه مقالات سیاسی شادروان دکتر محمود افشار همواره آموزنده و درخور توجه بود...

آقای دست‌غیب در نوشته خود مینویسند: «پس از شهریور ۱۳۲۵ شاعرانی چون جواهری (رواهیج) اسلامی ندوشن و هوشنگ ایرانی، و سپس شاملو و... کام بلندی در وارد کردن تعبیر اشعار فرنگی در شعر فارسی برداشتند. از این شاعران سه نفر نخست کار شاعری را پی نگرفتند...».

چون بنده معرفتی بحال آقای جواهری دارم، برای روشن شدن بیشتر موضوع مراتب زیر را مینگارم:*

محمد علی جواهری زادگاهش گیلان و پرورش یافته خطه سرسبز و ذوق آفرین جنوب دریای خزر است. همچنانکه همتا و همکار دیگرش - نیمایوشیج - هم او آن زندگی و دوران جوانی خود را در همین خطه و با همین شرایط گذراند.

کرانه‌های سبز دریای خزر، با دشتهای و مرغزارهایش، با آن گل‌های وحشی فراوان و آوای خوش پرندگان که از هریشه و هر گوشه مدام بگوش میرسد، آنچنان روح پرور و نشاط انگیز است که بی‌اختیار احساسات خفته را بیدار و رؤیاهای نهفته را بوجد و حال درمی‌آورد و آدمی سوار بر شهرهای طلائی اندیشه و خیال از سطح عاریات فراتر می‌رود و بسیر و سیاحت در سرزمینهای دور و اقالیم ناشناخته می‌پردازد و خواهان عالمی تازه و دنیائی بهتر میشود.

سواحل زیبای خزر نیز که از پشت بر جنگلهای انبوه سلسله جبال البرز، و از مقابل بر دریای نیلگون تکیه‌دار، احساس برانگیز و شادی‌آفرینست، و مناظر سحرانگیز آن مانند نواهای لطیف موسیقی الهام بخش، نوازشگر و پرورش دهنده احساسات و عواطف شریف است. تلاعب امواج آب و درخشش آئینه‌آسای آن در زیر تابش انوار زرین آفتاب، خشم و خروش موجهای کوه‌بیکر و نسیم فرحبخش صبحگاهی آغشته بعطرها گل‌های نارنج آنچنان مفرح و مطبوع و نشأت‌آور است که در عین نمودار ساختن بدایع طبیعت، مشوق قرائح مستعد و محرک ذوقهای لطیف در شکوفائی و خلق آثار بدیع است. تأثیر این مناظر در طبایع حساس مردم گیل، و در تراوشات فکری و ادبی آنان زیاد دیده شده، منجمله مرخوم میرزا حسین‌خان کسمائی از سران قیام نهضت مشروطه گیلان در تشبیه و استعاره از این مناظر است که میگوید: سبز دریای خزر یال واکودا شیرامانه (دریای سبز خزر یال باز کرده و مثل شیر میماند).

این خطه مرد آفرین در تأثیر بدایع آثار خود که در عمق روح و اندیشه فرزندان آن رسوخ می‌یابد، نام‌آورانی چون شادروان استاد پورداود و دکتر محمد معین و نیمایوشیج بعالم فرهنگ و ادب ایران هدیه نمود و آنان را بر فراز نوآوریها و سنت شکنیها و گسستن قیود و سنن کهن‌مقام داد.

جواهری هم فرزند این خطه است و او هم بسهم خود خواهان طرحی نو و اسلوبی نو در شعر و ادب فارسی گردید.

جواهری در رشت تحصیلات دبیرستانی خود را تمام کرد، و سپس عازم تهران

* نشر این قسمت از نامه از نظر «تاریخ ادبی» است نه جهات اجتماعی. (آینده)

شد و در دانشسرای عالی رشته ادبیات و زبان خارجه موفق باخذ لیسانس گردید. او برای تدوین رساله زبان فرانسه، بکمک استادش «دکتر هیت» بمکتب شعرای معاصر از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ تا سال ۱۹۳۳ فرانسه مراجعه کرد. در ضمن آثار سوررآلیستها را که تازه بدوران آمده بودند مطالعه نمود.

استادش خود شاعر بود و از سوررآلیستها خوشش می آمد. جواهری از همان زمان بشعر بی سجع و قافیه، بوزنها و آهنگهایی که خود انتخاب میکرد علاقمند گردید ولی شعرهایش ناقص ماند.

او و استادش روی بچپ داشتند. لذا امکان چاپ شعرهایش فراهم نبود، از سال ۱۳۲۳ امکان یافت شعرهایش را بچاپ برساند، آنها با نام «رواهیج» که پس و پیش شده جواهری است، الا اینکه «حجم» تبدیل به «چ» شده است.

جواهری در اولین کنگره نویسندگان و شعرای ایران بنام «رواهیج» شرکت کرد. در این کنگره نیمایوشیج نیز حضور داشت. تمام جریان کنگره در کتابی بچاپ رسید که در ایران رایج بوده است.

در مجله «سخن» که مدیرش آقای دکتر پرویز خانلری بود، مقاله ای بقلم ایشان درج گردید که جواهری را اولین شاعر نام برد که در سال ۱۳۲۳ شعر آزاد میگفت.

او در زندگی سیاسی خود از سران فعال گروه خود بود و روزنامه «نطفه» ارگان کارگران حزب چپ را اداره میکرد و پس از واقعه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۷، بمعیت عده ای بزندان افتاد و مدت دو سال و هشت ماه عمرش در زندان قصر گذشت. او در زندان هم شعر میگفت، و پس از رهائی از زندان بیدرنگ عازم اروپا شد.

چندین سال در «پراگ» بتدریس پرداخت، و آنجا با یک خانم فرهنگی فرانسوی ازدواج کرد و اکنون قریب چهل سال است در پاریس مقیم است.

جواهری به نگارنده مینویسد: «بعد از مرحوم نیما من بشعر پرداختم و در کنگره نویسندگان هم فقط او و من بودیم. ولی من از او تقلید نکردم. من از مکتب شعر آزاد فرانسویها تعلیم گرفتم. الان هم همینطور است. شعرای من و جوان فرانسه، چه با نام و چه کم نام، همه دیگر شعر آزاد میگویند. دیگر سجع و قافیه، توازن و تطابق ابیات وجود ندارد.

باز تکرار میکنم شعرای بزرگی وجود دارند مانند «رنه شار René Char» که آهنگسازان بزرگ از شعر آنها آهنگ میسازند. مثل شعر معروف «رنه شار» - چکش بی چکش زن - که آهنگ ساز بزرگ و بی نظیر فرانسه «پیر بولیز Pierre Boulez» که اضافه بر آهنگ سازی مدیریت مؤسسه کل کاوش موسیقی فرانسه را اداره میکند و در تمام اروپا از حیث مقام بی نظیر است آنرا بموسیقی درآورده که امروز این آهنگ مثل آهنگهای موسیقی دانهای بزرگ همچون «موزار» و «واگنر» و غیره مشهور شده است. اینک یک شعر از جواهری که در سال ۱۹۶۲ به یاد روزهای زندان سروده است.

— قهقهه من پر خواهد کرد دنیا را —

مغلوب؟ شکسته؟ اسیر؟

و امثال این کلمات و معانی؟
 کلماتی مبتذل و معانی بی‌معنی
 مفاهیمی نابجا

من نخواهم گذاشت کسی بمن چنین نسبتی دهد
 و یا محزونانه بمن با نگاهی دلسوز تحمیل کند این تحقیر را
 یا بکوشد تا من بسازم از این اباطیل درامی گریه آگین
 یا افسانه‌ای رماتیک.

من چو قهرمانان عصر خود از تأثرها و از شکست‌ها
 میسازم شادی‌ها و پیروزی‌ها
 کس نخواهد هرگز اشک مرا دید
 قهقهه من پر خواهد کرد دنیا را
 من از خرابه‌ها میسازم قصرها
 از رنج خود ایجاد میکنم جاوید گنجها
 زیبا چو مروارید درخشان چون الماس
 من! دشت خشک یأس؟!
 من! تیرگی بی‌پایان؟!
 من؟ نه من.

هرگز کسی از من ناله نخواهد شنید
 لاشه منم خواهد خندید.

مهدی داودی (رشت)

توفیق و یغما

روزنامه توفیق را در سال ۱۳۵۵ از انتشار بازداشتند. توفیق که با سکوت همکاران مطبوعاتی روبرو شد نامه‌ای بدین عبارات به دفتر مطبوعات گوناگون فرستاد: «در طی مدت هفت هفته‌ای که روزنامه توفیق منتشر نشده است همکاران مطبوعاتی ما در عالم همکاری، ابراز محبت فراوان کردند و از آن جمله روزنامه‌ها و مجله‌ها و ماهنامه‌های... حتی يك کلمه نیز درباره عدم انتشار توفیق ننوشتند که بدین وسیله از همه آنها متشکر و سپاسگزاریم!»

مرحوم یغمایی عین نامه را با عنوان «تشکر از همکاران» در شماره ۶ مرداد ماه یغما چاپ کرد. ۲. پس از تحویل نسخه‌های یغما به اداره توزیع جراید، مجله به‌دک‌های روزنامه فروشی توزیع نشد، پس از روزی چند حبیب یغمایی را به‌اداره‌ای احضار کردند و معلوم شد که سبب توزیع نشدن یغما چاپ نامه توفیق بوده است. پس مجلات را از اداره

۱- در این قسمت نامه، نام بیشتر مجله‌ها و روزنامه‌ها و ماه‌نامه‌های آن روز به ترتیب حروف الفبا ذکر شده بود:

۲- مجله یغما، سال ۱۳۵۵، شماره مرداد، ص ۳۱۸.